نظر

مدیر رادیو گفت‌وگو: صدا و سیما نگران ناراحتی برخی مسئولان و مدیران نباشد

ایسنا: «برنامه‌سازان خط مقدم برنامه‌سازی هستند و اگر احساس کنند که حمایت مدیران پشت سر آنها نیست، خود را در معرض خطر قرار نداده و مشکلات اساسی جامعه را مطرح نمی‌کنند.» حسن محمدیان مدیر رادیو گفت‌وگو با بیان این که صدا و سیما به عنوان رسانه ملی تا آنجا که ممکن است باید مسائل مختلف را به اطلاع مردم برساند، افزود: «دنیای فعلی دنیای ارتباطات است و اگر رسانه ملی مطالبی را به مردم نگوید ممکن است مردم از طریق رسانه‌های دیگر آن اطلاعات را به دست بیاورند که ممکن است شکل آنها تغییر کرده باشد. این مدیر صدا درباره این که رویکرد رسانه ملی در شفاف‌سازی مسائل ورزش و تیم ملی فوتبال در حوزه‌های دیگر نیز قابل تعمیم است، افزود: «رسانه ملی باید بتواند در تمام موضوعات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و ورزشی با حضور صاحب‌نظران، مسائل را به طور شفاف با در نظر گرفتن اصل منافع ملی و عمومیت جامعه مطرح کند و نگران ناراحت شدن بعضی مسئولان یا مدیران نباشد.» مدیر رادیو گفت‌وگو به مباحث اخیر این شبکه اشاره کرد و گفت: «مهم این است که مباحث یک‌طرفه نباشد؛ میزگردهای چند صدایی که با حضور کارشناسان مختلف تشکیل می‌شوند نتایج مفیدی دارند، ولی اگر در رسانه بحثی مورد صحبت واقع شود ولی دو طرف موضوع حضور نداشته باشند کار اشتباهی انجام شده است.» وی با اشاره به بحث «میزان در رسانه» گفت: «اگر در مورد احزاب مختلف صحبت می‌شود، باید سهم دبیران کل یا مسئولان احزاب برای بیان صحبت‌هایشان مساوی باشد، یا اگر قرار است در مورد فردی صحبت شود باید خود فرد حضور داشته باشد.» به گفته محمدیان، اگر صاحب‌نظران در یک گفت‌وگو و بحث شرکت داشته باشند، آنگاه مخاطب هم می‌تواند قضاوت کند. ولی این که رادیو و تلویزیون در مورد مسائل مختلف جانبداری کند، راه درستی نیست. محمدیان در زمینه بحث شفاف‌سازی مسائل خاطرنشان کرد: برای نمونه کسی که رئیس سازمان تربیت‌بدنی یا فدراسیون در یکی از رشته‌های ورزشی کشور است حتماً باید برای اقدامات خود پاسخ مستدل داشته باشد که اگر مردم آن دلایل را بشنوند، بپذیرند. زیرا تجربه ثابت کرده است مردم ایران عاقل، تیزهوش و داورهای خوبی هستند. وی در ادامه تاکید کرد: «هر گاه احساس شود مصلحت‌اندیشی بی‌جهت، یعنی سلیقه‌ای و نه بر اساس منافع ملی انجام گرفته است، مردم بهترین حرف را می‌پذیرند و از طرف دیگر دیدگاه‌های متفاوت باعث رشد و انتخاب بهترین نظر می‌شود.» مدیر رادیو گفت‌وگو افزود: «اگر هیچ‌گونه انتقادی از مسئولان نشود، آنها برداشت می‌کنند که به حد کمال رسیده‌اند. موقعی مدیران به ضعف خود پی می‌برند که صاحب‌نظران آنها را نقد کنند و همان طور که حضرت امیرالمومنین(ع) می‌فرمایند: نقد بهترین هدیه است.» او با بیان این که یکی از مسیرهای آینده و اصلی سازمان صدا و سیما این است که همه مسائل را به مردم بگویند، ادامه داد: «مشکلات حیطه اجتماعی جامعه ما زیاد است و در این زمینه رادیو گفت‌وگو برنامه‌هایی با موضوع‌های ماهواره، پوشش و ناهنجاری‌های اجتماعی برگزار کرد که حوزه و دانشگاه با استقبال خوبی در بحث ما شرکت کردند.» حسن محمدیان در مورد موانع موجود در برنامه‌های چالشی تلویزیون، به غیر از مسائل ورزشی اظهار کرد: «ماموریت شبکه‌های تلویزیونی و رادیویی متفاوت است. در رادیو بیشتر اطلاع‌رسانی صورت می‌گیرد در حالی که وظیفه تلویزیون تغییر رفتار است.» به همین دلیل برای مثال در شبکه‌های تلویزیون برنامه کودک داریم، ولی در رادیو برنامه‌ای با موضوع کودک تهیه نمی‌شود و بر اساس همین استدلال منطقی، برنامه کودک از شبکه ملی رادیو حذف شد. از طرف دیگر وظیفه رادیو ایجاد گفت‌وگو و مناظره‌ای چندصدایی است. ولی تلویزیون بیشتر به تولید برنامه‌های تفریحی می‌پردازد. او درباره علت چالشی نبودن برنامه‌هایی مانند «گفت‌وگوی ویژه خبری»، «نگاه یک» یا برنامه‌های مختلف شبکه چهار سیما، به برنامه‌سازان و خودسانسوری آنها اشاره و یادآوری کرد: «ریاست سازمان و معاونت هم در حال حاضر و هم در سال‌های ۷۶ –۷۵ اهتمام ویژه‌ای به بحث‌های چالشی داشتند به طوری که ما در شبکه سراسری رادیو برنامه‌هایی مثل میزگرد اقتصادی یا کنکاش را تولید کردیم.» به گفته مدیر رادیو گفت‌وگو، بخشی از تولید نشدن برنامه‌های چالشی به برنامه‌سازان برمی‌گردد. طراحی و مهندسی برنامه به سمتی گرایش دارد که مشکلی برای برنامه‌ساز تولید نشود، ولی سیاست کلی سازمان بر پایه نقد منصفانه و مطرح کردن شفاف مسائل شکل گرفته است. او در این زمینه به ویژگی همه‌جانبه‌نگری رادیو گفت‌وگو اشاره کرد: «حضور افراد صاحب نظر و طراز اول برای بحث و چالش در مورد هر موضوعی می‌تواند باعث جذابیت و تحلیل موضوع شود.» محمدیان در مورد حمایت و ایجاد امنیت مسئولان صدا و سیما از برنامه‌ریزان تاکید کرد: «اگر برنامه‌ریز احساس کند حمایت مدیر وجود ندارد خود را در معرض خطر قرار نمی‌دهد. با این حال مسائل بسیاری در ذهن غیرقابل تولید به نظر می‌رسند، ولی وقتی برنامه‌ساز خوش‌ذوقی آنها را مطرح می‌کند متوجه می‌شویم نه‌تنها مشکل‌ساز نبوده بلکه اعتماد مردم را نیز جلب کرده است.» مدیر رادیو گفت‌وگو افزود: «بسیاری از موضوعات سلیقه‌ای هستند و به اصل و اساس نظام برنمی‌گردند که مشکل‌ساز شوند.» در تجربه کوتاه رادیو گفت‌وگو در ایجاد بحث‌ها و چالش بین افرادی که ظاهراً تفاوت دیدگاهی زیادی دارند متوجه شویم ۸۵–۸۰ درصد دیدگاه‌های آنها یکسان است و اختلاف معناداری وجود ندارد، ولی چون تا به حال با یکدیگر مواجه نشده و صحبت نکرده بودند احساس می‌شد شکاف عمیقی بین نظرات آنها وجود دارد. او در پایان با بیان این که هنوز نظرسنجی‌ای راجع به رادیو گفت‌وگو شکل نگرفته، درباره بازتاب نظرات مردم در خصوص این شبکه رادیویی گفت: تاکنون بازخورد منفی‌ای نداشته‌ایم و بر اساس تلفن‌های انجام شده افراد مختلف احساس رضایت کرده و پیشنهاداتی را مطرح کرده‌اند.

خوب و زود

یادهایی از شورای شعر و ترانه

سیمین بهبهانی

شرق چهارشنبه هفته گذشته ویژه‌نامه‌ای برای «امیرهوشنگ ابتهاج» منتشر کرد. مطالب رسیده برای آن ویژه‌نامه آنقدر زیاد شد که مجبور شدیم، مطلبی را که به کار ایشان در رادیو مربوط بود و یادداشت مرتبط با آن را که خانم سیمین بهبهانی زحمت نوشتن آن را کشیده بودند در این شماره از صفحه رادیو چاپ کنیم.

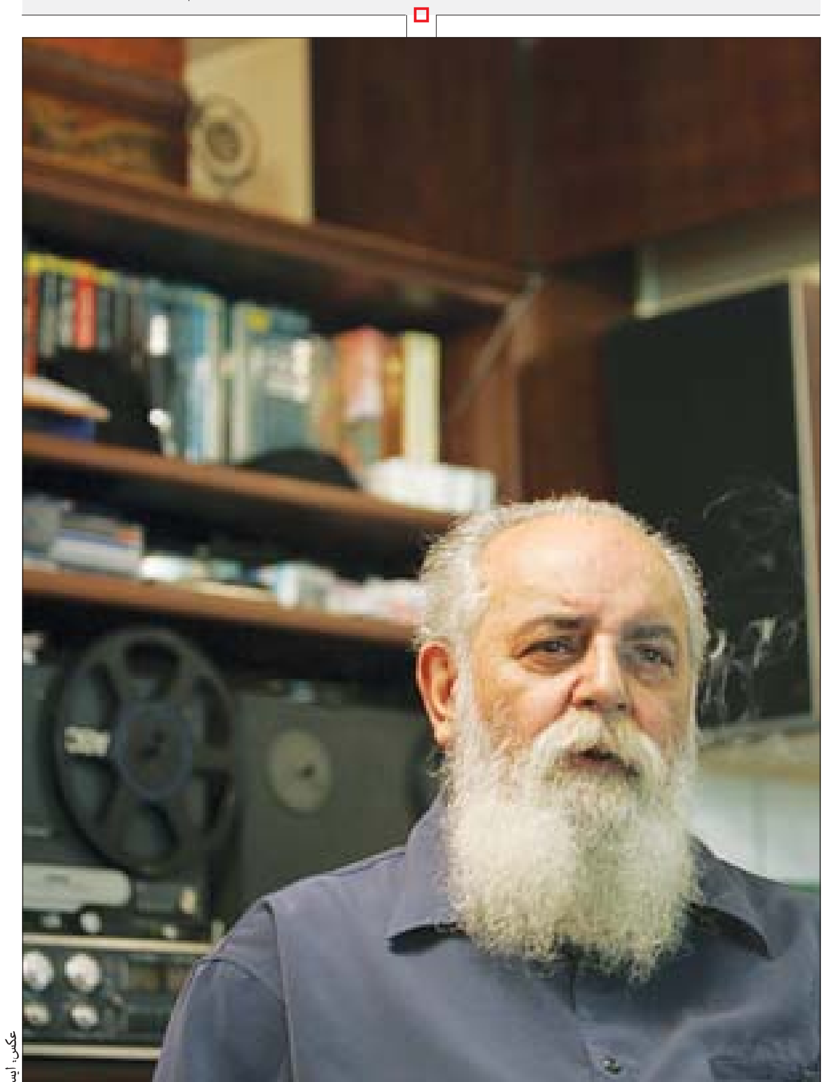

عکس: ایسنا

سال ۱۳۴۵ ساکن تهرانپارس بودم و همسایه هنرمند صاحب‌نام، زنده‌یاد مهدی خالدی. این ویولنیست گرانمایه یک روز، عصر تابستان، نزد من آمد و آهنگی را برایم نواخت و گفت اگر بتوانی برای این آهنگ شعری تهیه کنی، خوشحال می‌شوم زیرا از چند نفر خواهش کرده‌ام و در پسندم نیفتاده است. من آهنگ را روی نوار ضبط کردم و پس از رفتن خالدی چندبار به آن گوش دادم. آهنگ بسیار زیبا بود اما در آغاز فرازهای اول هشت بار یک نتِ تک افتاده یک میزانی تکرار می‌شد. به این ترتیب می‌بایست در هشت مصرع پی در پی شعر هشت واژه تک‌هجایی مثل «خواب»، «آب»، «در»، «با»، «بی»، «از» و . . . بگنجانم. مشکل بود، اما به آسانی از عهده برآمدم. ترانه‌ای بود با این مطلع: در دل آب بلور مهتاب می‌شکند.

فردای آن روز استاد خالدی باز به دیدنم آمد. وقتی شعر را پرداخته و مطابق با حال و هوای آهنگ برایش خواندم و خودش هم آن را با آهنگ زمزمه کرد با شگفتی و شادی گفت: «باور نمی‌کردم.»

اما تصویب آن دیگر به عهده من نیست. گفتم: «تصویب دیگر چیست؟» گفت: «دکتر نیرسینا مسئول شعر ترانه‌ها است و از لحاظ ادبی آنها را بررسی می‌کند. اگر دستی در آن ببرد ناراحت نمی‌شوی؟»، گفتم: «البته که ناراحت می‌شوم چون گمان می‌کنم نقص ادبی نداشته باشد، اما چون کار شما راه می‌افتد و من هم تفننی کار کرده‌ام و آن را به عنوان شعر قبول ندارم، جای هیچ نگرانی نیست.» دو روز بعد باز مهدی خالدی به منزل ما آمد. خیلی خوشحال بود. گفت: «کوچکترین قلمی در شعرت نرفته است و دکتر نیرسینا خواهش کرده است، بعد از این بیشتر با رادیو کار کنی.»

آن وقت‌ها پسرم در لندن تحصیل می‌کرد. برای هر ترانه مبلغ ۱۵۰ تومان می‌پرداختند که به حساب حالا معادل شش سکه طلای آزادی می‌شد؛ چیزی نزدیک به هشتصد هزار تومان. فکر کردم قسمتی از مخارج زندگی‌ام را می‌توانم با این پول تامین کنم. قبول کردم و به زودی مورد استقبال آهنگسازان قرار گرفتم. چون زود کار را می‌گرفتم و به انجام می‌رساندم دکتر نیرسینا هم بی‌دستکاری آن را تصویب می‌کرد و اهل موسیقی لقب «خوب و زود» را به من اهدا کردند. البته این نام رستورانی بود نزدیک میدان مخبرالدوله. اهل موسیقی، اهل شوخی هم هستند.

تا سال ۴۸ هم به همین منوال با رادیو همکاری کردم. بعد از آن تصویب شد که رسیدگی به ترانه‌ها و تصویب آنها زیرنظر شورایی باشد مرکب از شاعران متعدد که هر یک از نظرگاه مخصوصی مثل کلاسیسیسم، مدرنیسم، لیریسم، طنز و غیره در ترانه‌ها نظر بدهند.

در این هنگام آقای عزت‌الله همایونفر معاون رادیو بود و آقای گلسرخی مدیرکل. در شورای شعر و ترانه دکتر نیرسینا و آقایان معینی کرمانشاهی، نادر نادرپور، یدالله رویایی، محمود تفضلی، ابراهیم صهبا، پژمان بختیاری، بیژن جلالی و فریدون مشیری حاضر می‌شدند. «سایه»، هوشنگ ابتهاج هم ریاست شورای شعر و موسیقی را به عهده گرفت که گهگاه سری هم به شورای ترانه می‌زد. سایه به دلیل تبحر در شعر کلاسیک و مدرن و همچنین آگاهی عمیق از موسیقی ایرانی به گمان من برگزیده خوبی برای شورای شعر و موسیقی بود و در زمان تصدی او ترانه‌های زیبایی تهیه و عرضه شد.

اما در همان ایام آغازین تشکیل شورای شعر و ترانه یکی از ترانه‌هایم که در شورا مطرح شده بود، رد شد. این واقعه تا آن روز برایم اتفاق نیفتاده بود. مطمئن بودم که بعضی از آقایانی که در عمرشان یک ترانه هم نسروده‌اند، ماهیت ترانه را درنیافته‌اند و آن را با رای اکثریت رد کرده‌اند.

همراه با یک آتشفشان خشم و خروش ترانه را برداشتم و یک راست و بی‌تشریفات وارد اتاق آقای همایونفر شدم و بی‌مقدمه گفتم: «یا من هم باید عضو شورای شعر و ترانه باشم یا شورا بی‌شورا!»

همایونفر مرد فاضل، خوش‌ذوق و مودبی بود. با آرامش دستور چای داد و با خنده ملایم گفت: «جریان چیست؟» گفتم: «این ترانه من چه عیبی دارد که این دوستان ترانه‌نشناس ردش کردند. من برای خودم نمی‌گویم. برای آن ترانه‌سازان جوان نگرانم که از این به بعد سروکارشان با کسانی است که ترانه نمی‌شناسند. ترانه‌سرایی ورای شاعری است. به همین دلیل من باید حتماً عضو شورا باشم و مدافع حقوق ترانه‌سرایان!»

همایونفر باز با خنده گفت: «اتفاقاً بد نیست. چون تعداد هشت نفر زوج است و اگر ۹ نفر شوند برای داوری مناسب‌تر است!»

همان روز پیوند مرا به شورای شعر و ترانه ابلاغ کرد و از آن پس شدم عضو شورا. یادآوری کنم که این شورا فقط مسئول تصویب ترانه‌ها بود و ابداً به شعر کاری نداشت و غزل‌ها و شعرهایی که در کنار ترانه با آواز خوانده می‌شد در این شورا مطرح نمی‌شد.

دیگر اینکه اعضایی که نام بردم همیشه در این شورا نماندند. از جمله نادر نادرپور پس از چندی کناره گرفت و همین طور محمود تفضلی در حادثه‌ای از دست رفت. پژمان بختیاری هم به جاودانگی پیوست و شورا تا هنگام انقلاب به کار ادامه داد.

اما اینکه آقای ایرج جنتی عطایی گفته‌اند که نوعی ممیزی در این شورا اعمال می‌شد، باید یادآوری کنم که دور از انصاف است. زیرا اولاً مضامینی که در ترانه مطرح می‌شد نمی‌توانست سیاسی باشد. دیگر اینکه مکان‌های دیگری بهتر از شورای ترانه برای طرح مطالب سیاسی موجود بود و خود شعر می‌توانست بسیار بهتر در این مورد عمل کند و شعرهای «رستاخیز» (چهارمین مجموعه شعر من) دلیلی بر این مدعا است. این کتاب که در سال ۱۳۵۲ منتشر شد، مدت یازده ماه در کمیته فرهنگ و هنر بدون کسب مجوز مانده بود.

دیگر اینکه در رادیو مراکز بسیار مورد اطمینان وجود داشت که هر چه از هر شورایی بیرون می‌آمد، در نهایت به این مراکز که «بالا» نامیده می‌شد و کسی از افراد و محل تشکیل آن اطلاع نداشت احاله می‌شد. به این ترتیب محل تصویب نهایی همه‌چیز آنجا بود.

آقای جنتی عطایی هم در این هنگام ترانه‌سرای خوبی بودند و اغلب ترانه‌هایشان بی‌تغییر یا با تغییر مختصری از لحاظ ادبی به تصویب می‌رسید. ترانه‌سرایان دیگری هم بودند از قبیل آقای شهیار قنبری، حسین منزوی، عمران صلاحی و . . . که دیدی فوق‌العاده تازه داشتند و غالباً من و دو سه نفر دیگر مدافع این تازه‌جویی‌ها بودیم.

اما از روزی که به شورا پیوستم، به شهادت ترانه‌سرایان آن زمان از جمله عمران صلاحی، در اتاق شورا را باز گذاشتم که ترانه‌سرایان به آسودگی مراجعه کنند و موارد ایراد را دریابند. زحمت تفهیم این موارد هم به عهده خود بنده بود. برای تفهیم خاطر بد نیست بگویم که یکی از عزیزان که ملتفت تلاقی حروف واژه‌ها نشده بود چنین مصرعی داشت: «نگو زیبنده را زیبندگی نیست» که اگر آن را با صدای بلند تکرار کنید بی‌اختیار خنده‌تان می‌گیرد و اگر به آواز بخوانیم محشر خواهد شد. در چنین مواردی زیر مطلب خط می‌کشیدم و می‌نوشتم: «کراهت در سمع» دارد!

یا مثلاً: «تو را ناز ز زاری که کردم فزون شد» قرار گرفتن چند حرف «ز» در کنار هم موجب دشواری در تلفظ می‌شد. زیر آن خط می‌کشیدم و می‌نوشتم: «تنافر در حروف» دارد.

همین حوصله‌مندی و خوی معلمی من رفقا را وادار می‌کرد که گاهی اصطلاح «کراهت در سمع» یا «تنافر در حروف» را مایه شوخی کنند.

اما در بیرون از اتاق شورا غالباً اتفاق می‌افتاد که ترانه ردشده‌ای را از دست ترانه‌ساز جوان و تازه‌کاری بگیرم و با تغییر چند کلمه به دستش بدهم و بگویم «حالا بیار توی شورا» و می‌دانستم که قبول می‌شود. از این گونه کارها خیلی کرده‌ام، حتی برای بعضی‌ها کل ترانه را دوباره ساخته‌ام و به همین کفایت نکرده و سعی کرده‌ام که از مایه اندک‌دانشی خود نیز در همان فرصت کوتاه چیزی بذل کنم.

حالا برویم بر سر حضور سایه در شورای شعر و ترانه و شورای شعر و موسیقی. خوشبختانه موسیقی کلام ندارد که کسی بگوید آن را ممیزی می‌کردند و اگر می‌کرده‌اند از باب نادرستی اصول موسیقی بوده است. همچنان که ترانه‌ها نیز از باب سلامت ادبی بررسی می‌شد. اما سایه نیاز به گفتن ندارد که تا چه حد آزاده و درست‌اندیش بود. چه کسی می‌تواند او را به عدم اصول آزادگی متهم کند؟

این دوست دیرین و آشنای نزدیک به شصت سال من، محجوب، کم‌سخن، بی‌آزار، با شعری حافظ‌وار و در عین حال پر از مطالب مربوط به وقایع زمان، شاعری است که وجودش در تاریخ ادبی ما مغتنم است.

در طول سال‌های تصدی در شورای شعر و موسیقی رادیو و در زمان همکاری با آقای فرهاد فخرالدینی، گل‌های تازه را با روشی اصولی فراهم کرد و به یادگار گذاشت. در پیشبرد و نو کردن موسیقی ایران کوشش‌های فراوان داشت. همکاری مبارک او با فرهاد فخرالدینی جان تازه‌ای در موسیقی ایران دمید. عمرش دراز باد و خاطرش آرام و آزاد و به دور از رنجش از سخنان ناسنجیده. هر کجا هست خدایا به سلامت دارش.

تو بخوان نغمهٔ ناخواندهٔ من

درباره مدیریت هوشنگ ابتهاج بر واحد موسیقی رادیو

سام فرزانه

همه خانه و ابهت سایه یک طرف، آن رادیوی چندین و چند موجی که کنار یک دستگاه پخش CD و ریل بود، یک طرف. رادیوی آقای ابتهاج جدید و بزرگ بود. خیلی زود هم در میان گفت‌وگوهای دوستانه، حرف را به رادیو کشاندیم و این طور که می‌گفت رادیوی خوبی هم بود. در لابه‌لای حرف‌های او یک چیز دیگر هم دستگیرمان شد که رادیو زیاد گوش می‌دهد و ساعت برخی از برنامه‌های رادیویی را از حفظ بود.

شاید برای برخی از خوانندگان این گزارش، «امیرهوشنگ ابتهاج» مشهور به «ه. الف. سایه» تنها شاعری باشد که شعرهای خوب زیادی دارد. اما در این گزارش آقای ابتهاج دیگری را به شما معرفی می‌کنیم. مردی که از سال ۱۳۵۰ تا سال ۱۳۵۷ در رادیوی ایران مشغول به فعالیت بود و آنچه که ما امروز به‌نام برنامه «گل‌های تازه» می‌شناسیم و از نوای نوازندگان و خواندن خوانندگان بی‌همتایشان لذت می‌بریم، مرهون تلاش‌های او است؛ مرهون مدیر واحد موسیقی.

مرحوم «پیرنیا» که برنامه «گل‌های رنگارنگ» را تاسیس کرده بود، از دنیا رفته بود و مرد نیک دیگری به‌نام «محمد میرنقیبی» مسئولیت ارکستر گل‌ها را به‌عهده داشت. میرنقیبی نتوانسته بود آن‌طور که باید ارکستر را هدایت کند و رئیس وقت رادیو تلویزیون، از ابتهاج دعوت کرد که مسئولیت این برنامه را بپذیرد. ابتهاج وارد رادیو می‌شود و بعد از مدتی که از کارش می‌گذرد، «شورای موسیقی» به «واحد موسیقی» تغییر نام می‌دهد و او می‌شود، رئیس این واحد. حالا دیگر کارش محدود به یک برنامه نیست و چند ارکستر زیر نظر او باید موسیقی تولید کنند.

دعوت از هنرمندان پیر و جوان آغاز می‌شود و کم‌کم واحد موسیقی میعادگاهی می‌شود برای همه آن کسانی که نامشان آن روز و امروز در موسیقی و شعر ایران بزرگ است.

(شاید) بنا به عادت شخصی و دیرینه ابتهاج، همه کارها نظم و رسمی به خود می‌گیرد. تولید یک اثر موسیقایی برای خودش دارای شیوه و راه و روشی می‌شود که هنوز هم این روش و شیوه در صدا و سیما و وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ادامه دارد.

■ شاعر است

شورایی برای نظارت بر شعر تشکیل می‌شود: سیمین بهبهانی، فریدون مشیری، عماد خراسانی، ابراهیم صهبا و هوشنگ ابتهاج. می‌گویند که شهیار قنبری هم در دوره‌ای در این شورا عضو بوده است. شعرهایی که از سوی شاعران یا آهنگسازان برای رادیو می‌رسیده در این شورا بررسی می‌شده و در صورت تصویب در شورا برای آهنگسازی به دست آهنگسازان سپرده می‌شده است. اگر هم آهنگسازی می‌خواسته که از اثری قدیمی یا آنکه از شعری محلی استفاده کند، اعضای این شورا (یا بیشتر خود ابتهاج) آن را می‌خواندند و در صورت نیاز به تصحیح یا برابری با نسخ دیگر، کار را آماده کرده و به آهنگساز می‌دادند.

■ موسیقی می‌داند

بعد آهنگساز کارش را آغاز می‌کرد. چند نفری از آهنگسازان آن زمان را نام می‌برم، ببینید چند نفر را می‌شناسید: علی تجویدی، مرتضی حنانه، همایون خرم، جواد معروفی، حبیب‌الله بدیعی، فریدون ناصری، فرهاد فخرالدینی، محمدرضا لطفی، حسین علیزاده و فریدون شهبازیان.

کار این آهنگسازان در شورای موسیقی مورد بررسی قرار می‌گرفت. در صورتی که شورای موسیقی هم کار را تایید می‌کردند، آن زمان بود که کار اجازه پخش از رادیو را دریافت می‌کرد.

شورای موسیقی متشکل از بدیعی، حنانه، معروفی، تجویدی، ناصری و شهبازیان بودند و این طور که از شنیده‌ها برمی‌آید، همه آثار مجوز پخش را دریافت می‌کردند و دلیلش هم ساده بود: همه آهنگسازها از میان بهترین‌ها انتخاب شده بودند. برای همین آثاری که در آن دوره در رادیو تولید شدند از کارهای ماندگار موسیقی ایران شدند و هنوز که هنوز است می‌توان آنها را در رادیوی ایران شنید یا کپی‌های دست‌چندم آنها را از دست این و آن گرفت.

اگر هم آهنگساز جوانی پیدا می‌شد و نقصی در کارش داشت یا شباهتی در کارش با کار کس دیگری بود، حتماً این مورد را به او گوشزد می‌کردند. مثلاً مرحوم مرتضی حنانه که حتی به «شش میزان» شباهت هم در کار کسی رحم نمی‌کرد و آن را برای اصلاح به آهنگسازش پس می‌داد.

آثار موسیقی که در آن دوره در رادیو ضبط شدند هنوز در کارنامه آهنگسازان، خوانندگان، نوازندگان و شاعران از بهترین کارهایی است که در عرصه موسیقی انجام داده‌اند.

■ مدیر بود

برای نوشتن این گزارش از همه مصاحبه‌شوندگان یک سئوال مشترک پرسیدم: چرا آقای سایه در این پست موفق بودند؟

جواب‌ها همه یکسان بودند: ایشان از شاعرانی هستند که بر شعر نو و کلاسیک ایران اشراف دارند. موسیقی ایرانی را به‌خوبی می‌شناسند و مدیر خوبی بودند.

یکی از مصاحبه‌شوندگان به یاد می‌آورد که این غزل‌سرای بزرگ، همان روزهایی که به‌کار در رادیو دعوت شده بود، در کارخانه عمویش کاری داشت که درآمدش از آن کار بیشتر از درآمدش در رادیو بود. اما آن کار را به کناری گذاشت و برای سامان دادن به وضع موسیقی در رادیو پا به این عرصه گذاشت.

در همان دیداری که با آقای ابتهاج داشتیم، ایشان خاطره‌ای تعریف می‌کرد از روزی که احساس کرده چندتایی از گوشه‌های موسیقی ایرانی را فراموش کرده است و برای آنکه آنها را به‌یاد آورد یک دوره کامل آوازی ایران را شنیده تا آنچه را که فراموش کرده به یاد آورد.

یکی از یاران قدیم او نیز به یاد می‌آورد که روزی ابتهاج بر وجود صدایی اضافی (نویز) در استودیوی ضبط پافشاری می‌کرده و عاقبت گروه فنی همه وسایل استودیو را به‌مدت دو روز باز کرده و بسته بودند و عاقبت همان یار قدیمی با کمانچه‌اش داخل استودیو رفته و چند دقیقه‌ای نواخته تا ابتهاج رضایت دهد که صدا برطرف شده است.

تا صحبت از کمانچه است این را هم بدانید که در آن روزگار ویولن جای کمانچه را در موسیقی ایرانی گرفته بود و در همان ارکسترهایی که سایه در رادیو تشکیل داده بود، این ساز به ارکستر سازهای ایرانی اضافه شد. در همان دوران برنامه‌های گل‌ها دارای نظم شد. طول برنامه سی‌دقیقه شد و رعایت اصول علمی موسیقی ایرانی که شامل ترتیبی از پیش‌درآمد، آواز، تصنیف و رنگ بود برای برنامه‌ها به عنوان یک اصل درآمد.

در مورد مدیریت سایه دو نکته دیگر هم قابل بحث است که با ذکر دو مثال می‌توان آنها را نشان داد.

اول اینکه در روزگاری که موسیقی پاپ تازه در ایران پا گرفته بود و هواخواهان بسیاری نیز داشت، حفظ حرمت موسیقی سنتی ایرانی از اهمیت بسیاری برخوردار بود. روزی جوانی که تازه برای کار صدابرداری به رادیو آمده بود، به استودیویی می‌آید و نمی‌دانسته که نوازنده و خواننده درون استودیو، محمدرضا لطفی و محمدرضا شجریان هستند و نمی‌دانسته مردی که در اتاق فرمان نشسته و گوش می‌دهد سایه است حرفی به مزاح و از روی شوخی می‌زند. جوان که می‌رود، سایه از مسئولان می‌خواهد که او را دیگر به سمت استودیوی ضبط برنامه گل‌های تازه راه ندهند.

دوم اینکه در آن روزگار هوای مسائل مالی موسیقی‌دانان را داشته است. روزی که اول ماه به روز چهارشنبه‌ای خورده بود و کارهای اداری پرداخت‌ها را به اول هفته بعدش موکول کرده بود، سایه مسئول کارهای اداری واحد موسیقی را خواسته بود و با این جمله حرفش را آغاز کرده بود: «مثل اینکه وضع مالی شما خوب است.» حمایتی که اهل شعر و موسیقی برای تولید اثری درخور نیاز دارند را از آنان دریغ نمی‌کرد. نتیجه‌اش هم که روشن است.

■ از شیدا تا جوانان

آمدن سایه به رادیو سبب شد که چند گروه موسیقی شکل بگیرد. ارکستر گل‌ها که از قبل بود و کم‌کم نیروهای جوان به آن اضافه شدند. گروهی به‌نام شیدا پا گرفت که رهبرش محمدرضا لطفی بود. گروهی به‌نام درویش (با نام اولیه مفتاح) راه افتاد که رهبرش همایون خرم بود. گروهی به‌نام گروه آذربایجانی تشکیل شد که رهبری آن به عهده جاوید بود. گروه سماعی هم بود که به رهبری فریدون ناصری کار می‌کرد. دو گروه غیرسنتی هم بودند: یکی جوانان نام داشت که کار موسیقی پاپ علمی می‌کرد و دیگری گروه موسیقی کودک بود. اولی به رهبری مارسل استپانی و دومی به رهبری شورا میخائیلیان.

گروهی از دانشجویان دانشگاه هم تشکیل شده بود که مدام با نوازندگان جدید نو می‌شد و جذب ارکسترهای دیگر می‌شدند. برای هنرجوها هم چند دوره کلاس آواز برگزار کرد که بسیاری از اساتید برجسته آن زمان (مانند ادیب خوانساری و عبدالعلی وزیری) در این کلاس‌ها تدریس می‌کردند.

یکی دیگر از برنامه‌های موفقی که زیر نظر او پا گرفت، برنامه «گلچین هفته» بود. برنامه‌ای که به معرفی و پخش موسیقی نواحی ایران اختصاص داشت. بخشی از کارهای پخش شده در این برنامه از گوشه و کنار ایران جمع می‌شد و به غنی‌شدن آرشیو رادیو کمک می‌کرد. شاید برخی از این نواها در این روزها تنها در آرشیو رادیو موجود باشد. متن این برنامه را هم ابتهاج می‌نوشت. دعوت از گروه استاد فرامرز پایور به رادیو هم از جمله کارهای ابتهاج در رادیو بود.

■■■

برای تهیه این گزارش با این افراد مصاحبه شده است: فریدون شهبازیان (آهنگساز)، محمدمهدی سدیفی (مدرس دانشکده صدا و سیما و تهیه‌کننده برنامه‌های موسیقی در زمان تصدی ابتهاج)، مجتبی کدخدازاده (مدیر واحد دوبلاژ سازمان صدا و سیما و مدیر پشتیبانی رادیو در زمان مسئولیت ابتهاج) و ایرج برخوردار (تهیه‌کننده برنامه‌های موسیقی در رادیو، نوازنده و مدرس دانشکده صدا و سیما).

پی‌نوشت:

عنوان گزارش خطی از شعر ارغوان نوشته هوشنگ ابتهاج است.

نگاه کارشناس

گویندگی در خبر، گویندگی در برنامه‌های تولیدی

فرزانه معصومیان*

در جایی از استادی می‌خواندم که می‌گفت: «گوینده خوب می‌تواند به شما آرامش دهد، هستی دهد، زندگی دهد و درست مثل یک جراح مغز عمل کند!» می‌گفت: یک گوینده خوب باید هنر پیشگی را بشناسد، آواز را، موسیقی را بشناسد، باید خوب بشنود، خوب ببیند و عملی که انجام می‌دهد در مغز کنترل و در زبان پخش کند.» گوینده حاصل کار مجموعه عوامل برنامه‌ساز، تشکیل شده از محقق، نویسنده، تهیه‌کننده . . . را در معرض شنیدن و قضاوت قرار می‌دهد. گوینده باید شخصیت خود را طوری در صدایش منعکس کند که صدایش دارای «قدرت برقراری ارتباط»، «قدرت انتقال فکر»، «قدرت انتقال حس»، «منعکس کردن شخصیت» و «تلفظ و ادا کردن درست کلمات» باشد معنی در پیام نیست، در ذهن مخاطب است. وظیفه گوینده پیوند پیام با ذهن مخاطب است به‌گونه‌ای که پیام در ذهن او متناسب با نظر فرستنده، معنی شود. گوینده خبر یا گوینده تولید می‌داند که مردم مطالب او را نمی‌خوانند بلکه گوش می‌دهند. پس تنها یک‌بار فرصت دارد مطالب را به آنها تفهیم کند.

■ گویندگی در تولید و خبر

صدا اولین شرط گویندگی است. صدایی رسا و شفاف. در برنامه تولید، گوینده از صدایش راحت‌تر بهره می‌گیرد، سرعت و اوج و فرود و مکث‌ها و همچنین نفس‌گیری بهتر، در اختیار خودش است.

لیکن از آنجا که گوینده خبر می‌بایست یک متن خبری را نه در شرایط راحت، بلکه با رعایت همه مواردی که به کاری از جنس خبر مربوط می‌شود، بخواند، لذا باید بتواند به این صدای رسا و شفاف چنان انرژی و برد کافی بدهد تا بتواند از ابتدا تا انتهای یک خبر یا بخش خبری را بدون افت صدا و احساس خستگی بخواند. گوینده برنامه تولیدی به راحتی احساسش را درگیر متنی که به او داده شده می‌کند، انعطاف بیشتری در اجرا دارد، با موسیقی حس بهتری را نیز می‌تواند به‌دست آورده و القا کند، به شنونده یا بیننده نزدیک می‌شود. صمیمی مثل یک دوست؛ برایش شعر می‌خواند، حکایت می‌گوید، با او غمگین می‌شود و باز با او شادمان! انگار در کنار هم‌اند! اما گوینده خبر می‌بایست پیش از آغاز کار، یک متن بسیار رسمی و خبری را با فهم معانی و مفاهیم و اهداف آن، مطالعه کند. او باید در حین گویندگی، واژه‌ها و مفاهیمی را که دارای بار خبری بیشتری هستند برجسته‌تر کند. لحن متناسب با محتوا و فراز و نشیب‌ها و همچنین مکث و عطف و تاکیدها بیشتر از آنچه که گوینده پخش (تولید) رعایت می‌کند باید توسط گوینده خبر رعایت شود.

اینجا سرعت نیز نقش متفاوتی دارد. خبرها از روی متن خوانده می‌شود و به دلخواه گوینده سرعتش تعیین نمی‌شود. این یک قانون است؛ بیش از ۱۰۰ کلمه فارسی در یک دقیقه! وگرنه سرعتی مناسب نخواهی داشت! گوینده خبر در برابر یک مسئله دیگر نیز قرار می‌گیرد و آن اینکه بدون پیش‌بینی گاهی باید در نقش یک مجری برنامه خبری ایفای نقش کند. اینجاست که این گوینده به جز همه مواردی که تقدیم حضور شد باید خبر را خوب بشناسد، اهمیت و اولویت و حساسیت‌های آن را بداند، همچنین به چگونگی تنظیم و بیان تاثیرگذار خبر آگاهی داشته باشد. او باید حالا توانایی اداره منظم و هدفمند یک بخش یا برنامه خبری را داشته باشد.

بداهه گویی: بداهه گویی یعنی هنر پروراندن مفهومی که گاهی به طور ناگهانی گوینده را در دام می‌اندازد چرا که تا زمانی که گوینده متن می‌خواند، مصونیت نسبی دارد و به محض خارج شدن از متن آسیب‌پذیر می‌شود. گوینده خبر هم تیق می‌زند اما! در خبر به راستی که تلفظ غلط و یا القای مفهوم در غیرمنظور، خطایی فاحش است و نابخشودنی.

لحن در خبر عامل تعیین‌کننده‌ای است. این لحن و آهنگ مناسب گوینده است که مخاطب را به شنیدن خبر ترغیب می‌کند. لحن یا همان شیوه گفتار باید متناسب با بخش خبری یا مخاطبان و موضوع خبر باشد. که گوینده خوب خبر آن است که با حفظ شأن خبر بتواند، شیوه گفتار مناسبی داشته باشد. گوینده باید صدا و لحن خود را با متن و مفهوم خبر هماهنگ کند. به عنوان مثال لحن خواندن یک خبر علمی – فرهنگی با لحن خبر حمله یا حادثه متفاوت است. به قول (استاد) حسین توفیقیان، اولین گوینده خبر در رادیو، «کسی که صدایش انعطاف داشته و بتواند در هر قسمت، آن را با حال و هوای برنامه و شرایط آن وفق دهد، به دلیل جذب بیشتر شنونده دارای امتیاز بالاتری است.»

برجسته‌خوانی در هر متنی (خبری یا غیرخبری) از شرایط و ویژگی‌های یک گوینده خوب است. در هر متن خبری حداقل یک مفهوم مهمتر و برجسته‌تر است. مثلاً شماره یک کالابرگ، میزان ریشتر یک زمین‌لرزه و . . .

رادیو: از آنجا که تنها ابزار ارتباطی گوینده رادیو کلام است، گوینده خبر رادیو باید از توانایی‌های کلامی، فردی و حرفه‌ای ویژه برخوردار باشد مثلاً سکوت گوینده در رادیو (تولید یا خبر)، سکوتِ رسانه است. گوینده خوبِ رادیو باید بتواند خبری را که به خوبی تنظیم شده تصویرپردازی کند.

تلویزیون: آراستگی ظاهری، از ویژگی‌های گوینده تلویزیون است. شیوه نشستن، نگاه کردن و حرکات دست و چهره او معنادار است و باید حساب شده، دقیق و حرفه‌ای باشد و بالاخره اینکه گویندگان خبر، دروازه‌بانان خبرند. مسئولیت آنها به عنوان دروازه‌بان خبر این است که متن نهایی را طوری تنظیم کنند که عاری از هرگونه اشتباه مفهومی، دستوری و مانند آن باشد. همچنین او باید توانایی ایجاد ارتباط، القای منظور و انتقال مفهوم را داشته باشد.

* گوینده خبر رادیو